



عبدالکریم پاک نیا

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً؟ مَنْ لِي مِنْ رَحْمَتِ مَبْعُوثٍ شَدِيدَةٍ».

به راستی که پیامبر اکرم ﷺ جلوهٔ بارز زیباترین صفات الهی از جمله رحمت، محبت، شفقت، مودت، رأفت و عطف است. و پیشوایان معصوم ﷺ به ما آموخته‌اند که خداوند متعال را با این نامها صدا بزنید که: «یا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ، یا رَفِیقَ مَنْ لَا رَفِیقَ لَهُ، یا اُنَیْسَ مَنْ لَا اُنَیْسَ لَهُ، یا رَاحِمَ مَنْ لَا

یکی از ویژگیهای رسول گرامی اسلام، رحمت عام و فراگیر آن گرامی نسبت به تمام اهل عالم است. ولادت پیامبر ﷺ درخشش نور رحمت و محبت بر سر تا سر گیتی بود. خدای تعالی از مادری همانند حضرت آمنه ﷺ بزرگ‌ترین ارمغان بشریت و مظهر عطف و رحمت را به انسانهای خسته از خشونت و کینه و عداوت‌های شیطانی تقدیم داشت.

خدای عالمیان در مورد پیامبرش فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ»؛ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»

۱. انبیاء / ۱۰۷.

۲. مسند ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۳۵.

راحِمٌ له، یا شَفِیقٌ مَنْ لا شَفِیقَ له...»<sup>۱</sup> که یادآور محبت و مهر و رحمت حضرت رب العالمین است. او معدن مهر و رحمت است و مهربانان را دوست دارد.

اساساً اگر رشته رحمت و محبت از زندگی انسانها و حتی حیوانات بریده شود، نظام زندگی از هم گسسته خواهد شد. این رشته محبت موجب می شود که انسانها و حیوانات در حفظ و نگهداری فرزندان شان کوشش کنند و ارتباطات میان همدیگر را برقرار سازند. به راستی اگر مهر و عشق و علاقه را از روابط اجتماعی و فردی انسان بگیرند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ امروزه در اثر کم رنگ شدن مهر و عاطفه در روابط انسانی در کشورهای پیشرفته و صنعتی، فجایع عظیمی رخ می دهد. آیا تمدن مادی و حکومت علم و تکنولوژی و پیشرفتهای ظاهری می تواند جایگزین مهمترین نیاز انسان - که همان اقتناع غریزه مهرورزی و محبت است - بشود؟ قطعاً پاسخ منفی است و انسان بدون عاطفه و رحم و محبت، در آستانه

سقوط و هلاک قرار می گیرد.  
راز توفیق پیامبر ﷺ در مدیریت اجتماعی

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی  
مگر بنای محبت که خالی از خلل است  
از منظر قرآن، راز پیروزی رسول خدا ﷺ در مدیریت حکومتی و خانوادگی اش، مهرورزی و عشق به مردم بود. اگر این شیوه کارآمد در مدیریت رسول خدا ﷺ نبود، هرگز توفیق رفع مشکلات و موانع طاقت فرسا را پیدا نمی کرد؛ به همین جهت خداوند فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَنْرِ»<sup>۲</sup>؛ «به موجب رحمتی که خداوند به تو عنایت کرده بود برای آنان نرم شدی که اگر تندخو و سخت دل بودی، همه از اطرافت پراکنده می شدند؛ پس آنان را عفو کن و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنها مشورت کن.»

موارد زیادی در تاریخ صدر

۱. البلد الامین، ص ۴۰۷.

۲. آل عمران / ۱۵۹.

اسلام وجود دارد که از این حقیقت خبر می‌دهد. دو نمونه را می‌خوانیم:

### روز مهر و عطوفت

در سال هشتم هجری که رسول گرامی اسلام با اقتدار و پیروزی کامل به شهر مکه وارد شد، و آن را از دست کفار و مشرکان خارج نمود، طرفداران جبهه باطل به ویژه کسانی که در مدت بیست سال گذشته، بدترین ستمها و جسارتها و دشمنیها را به پیامبر اکرم ﷺ و یاران گرامی اش انجام داده بودند، در هاله‌ای از رعب و وحشت و ترس گرفتار شدند. آنان بهترین یاران، جوانان و عزیزان رسول خدا ﷺ را به خاک و خون کشیده، بارها توطئه قتل پیامبر ﷺ را در سر پرورانده و چندین بار به قصد ترور پیامبر وارد عملیات ناموفق شده بودند. آنان کسانی بودند که شبانه به منزل حضرت هجوم برده و می‌خواستند او را قطعه قطعه کنند، اما هم اکنون بعد از فتح مکه در گردابی سخت گرفتار شده، به انتظار انتقام و عکس العمل متقابل پیامبر ﷺ لحظه شماری می‌کردند. این نگرانی و اضطراب هنگامی به اوج خود رسید که

اهل مکه از سعد بن عباده - که پرچم اسلام را بر دوش داشت - شنیدند که فریاد می‌زد:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تُنْسَى الْحُرْمَةُ<sup>۱</sup>  
«امروز روز جنگ و خونریزی و اسارت است.»

هنگامی که این شعار به گوش رسول خدا ﷺ رسید، آن حضرت ناراحت شد و دستور داد پرچم اسلام را از او گرفته و به دست علی ﷺ بسپارند، و سپس با سخنان آرامبخش و ملامت آمیز خود، دشمنان دیرینه خویش را آرامش داد. حضرت خاتم الانبیاء ﷺ - که دریای رحمت و محبت بود - تمام گذشته‌های تلخ و درد آور را به بوته فراموشی سپرد و با قرائت آیه‌ای از قرآن، سایه مهر و عطوفت خویش را بر سر آن انسانهای جاهل و نادان گسترده.

آن حضرت فرمود: شما در مورد من چگونه می‌اندیشید؟ مشرکان گفتند: ما جز نیکی و محبت از تو انتظاری نداریم. ما تو را برادری

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم. رسول خدا ﷺ فرمود: من آنچه را برادرم یوسف در مورد برادران ستمگر خود انجام داد، همان می‌کنم و همانند او می‌گویم: «لَا تَشْرِبْ عَلَيْكُمْ اَلْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛

«امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خداوند گناهان شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است.»

هنگامی که آن رهبر مهربان، مردم هراسناک و نگران را آرام نمود، اضافه کرد که: امروز روز نبرد و انتقام نیست، بلکه «اَلْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ»؛ امروز روز رحمت و محبت است. و این نکته را هم یاد آور شد که: شما همشهریان خوبی برای من نبودید، شما مرا دروغگو خوانده، از خانام بیرون کردید و به آن شهری که پناهنده شدم حمله نمودید، اما من از تمام جنایات و گناهان شما گذشتم. آنگاه جمله معروفش را فرمود: «اِذْهَبُوا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» [به دنبال ادامه زندگیتان] بروید که همه شما آزاد شده گانید.<sup>۲</sup>

تمامی آنان، همانند کسانی که از

### اعجاز محبت

مالک بن عوف نصری از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ بود. او در سال هشتم هجری با تحریک قبیله‌های ثقیف و هوازن آتش جنگ حنین را برافروخته و دولت نوپای رسول گرامی اسلام را گرفتار جنگی دیگر نمود؛<sup>۳</sup> اما به فضل الهی لشکریان اسلام در آن جنگ پیروز شدند. خداوند متعال در سوره توبه با اشاره به این پیروزی و امدادهای غیبی می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ اِذْ اَعَجَبْتَكُمْ كَفَرْتُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَاَلَيْتُمْ مُدْبِرِينَ» \* ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَنْزَلَ

۱. یوسف / ۹۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

۳. شرح الاخبار مغربی، ج ۱، ص ۳۱۱.

جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۱﴾ «خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد و در روز حنین [نیز یاری نمود] در آن هنگامی که کثرت یاران شما را مغرور کرد، اما [تعداد فراوان لشکر شما] هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید. در همان حال خداوند آرامش خود را بر پیامبر و مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد و این جزای کافران است.»

در این پیروزی که غنائم بسیاری به اضافه شش هزار اسیر جنگی از دشمن به دست مسلمانان افتاد، مالک بن عوف - عامل اصلی این جنگ - از ترس جان خود به طائف پناهنده شد. اما وقتی در مورد پیامبر و اندیشه های الهی، انسانی او قدری فکر کرد؛ به ویژه کردار نیک و محبت های رسول خدا ﷺ در مورد دشمنان و اسیران، او را شیفته پیامبر ﷺ نمود؛ به همین جهت امان خواسته و به مدینه آمد و نزد رسول خدا ﷺ مسلمان شد.

پیامبر ﷺ نیز خانواده او را - که اسیر شده بود - آزاد کرده، اموالش را نیز به وی پس داد.

مالک بن عوف در اثر این همه محبت نبوی ﷺ آن چنان مشتاق حضرت رسول اکرم ﷺ گردید که از نفوذ خود در منطقه طائف بهره گرفته و تمام هستی اش را در راه گسترش اسلام به کار گرفت. او در مقابل عظمت و جلالت پیامبر اکرم ﷺ سخنانی بر زبان آورد که کمتر کسی اینگونه ابراز ارادت کرده است. او دلباختگی خود به رسول خدا ﷺ را اینگونه اظهار می کرد:

مَا إِنْ زَأَيْتُ وَلَا تَسْمِعْتُ بِمِثْلِهِ

فِي النَّاسِ كُلِّهِمْ بِمِثْلِ مُحَمَّدٍ<sup>۲</sup>  
«من هرگز در میان تمام مردم دنیا نه مانند محمد دیده ام و نه شنیده ام.»

مولوی در مورد رحمت و حلم پیامبر ﷺ می گوید:

او به تیغ حلم چندین خلق را

واخرید از تیغ چندین خلق را

۱. توبه / ۲۵ و ۲۶.

۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۹۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۴۸۲.

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر

بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر

انس بن مالک (از اطرافیان پیامبر ﷺ) گفته است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ؛ رسول خدا ﷺ بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت.»

وقتی از پیامبر اکرم ﷺ در مورد این همه ابراز لطف و محبت نسبت به مردم می پرسیدند، پاسخ می داد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ؛<sup>۲</sup> خداوند عزیز و جلیل، مهربان است و هر فرد مهربان را دوست دارد.»

علامه حلی رحمته الله علیه در رساله سعدیه از آن حضرت نقل کرده است «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَضَعُ اللَّهُ الرَّحْمَةَ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا رَحِيمًا. قَالَ: لَيْسَ الَّذِي يَزِيحُ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ خَاصَّةً وَلَكِنَّ الَّذِي يَزِيحُ الْمُسْلِمِينَ وَقَالَ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ رَحْمَتِي فَارْحَمُوا؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست، رحمت خدا جز افراد مهربان را در بر نمی گیرد. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه مهربانیم. فرمود: مقصود کسانی نیستند که فقط نسبت به خود و

خانواده شان مهربانند؛ بلکه مقصود کسانی هستند که به همه مسلمانان مهربانند. خدای متعال فرمود: اگر خواهان مهربانی [و بخشایش] من هستید، پس [نسبت به هم] مهربان باشید.»<sup>۳</sup>

### نقش شگفت انگیز محبت در تبلیغ

هر کس به مردم مهر و علاقه نشان دهد، مردم نیز او را با جان و دل دوست خواهند داشت. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ تَأَلَّفَ النَّاسَ أَحْبَبَهُ؛ کسی که با مردم انس و الفت داشته باشد، مردم دوستش خواهند داشت.»<sup>۴</sup>

در مقابل، کسانی که مغرور و خودخواه و خودپسند باشند، مردم شدیداً از آنها متنفرند. امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَسُرَّ السَّخِطُونَ؛<sup>۵</sup> هر کسی که خودپسند باشد، خشمگینان [از او] بسیار خواهند بود.»

در سیره تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله، مهر و

۱. حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۶.

۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. سیره نبوی، دلشاد تهرانی، دفتر سوم، ص ۸۰.

۴. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵. إعلام الدین، ص ۳۰۹.

محبت کارآمدترین شیوه محسوب می‌شود و این شیوه در مورد محرومان فرهنگی و مادی بیشتر از سایر آحاد جامعه اعمال می‌شد.

در جنگ خیبر سپاه اسلام پیروز شد و بعد از کشتن سرکشان یهود خیبر، برخی نیز به اسارت درآمدند. در میان اسیران، صفیه دختر حئی بن اخطب - معروف‌ترین دانشمند یهود - نیز دیده می‌شد. بلال حبشی که مراقبت از اسرار را به عهده داشت، صفیه و زنی از همراهان او را از کنار کشته‌هایشان عبور داده، نزد پیامبر ﷺ آورد. هنگامی که پیامبر ﷺ چهره خراشیده آن زن‌ها را دید، علت را پرسید، و آنان توضیح دادند. پیامبر از اینکه بلال مراعات آن دو زن را نکرده و از کنار کشته‌هایشان آورده است، ناراحت شده، به بلال فرمود: «أَنْزَعَتْ مِنْكَ الرَّحْمَةُ يَا بِلَالُ! حَيْثُ تَمُرُّ بِأُمَّرَاتَيْنِ عَلَى قَتْلِي رِجَالِهِمَا؛ ای بلال! آیا مهر و محبت از دل تو زدوده شده که دو زن را از کنار کشته‌های مردانشان عبور می‌دهی!»<sup>۱</sup>

این حرکت مهرجویانه پیامبر ﷺ موجب شد که آنان - با آنکه از پیامبر ﷺ و لشکریانش ضربه دیده و

شکست خورده بودند - کینه به دل نگیرند و در مدت اندکی مهر پیامبر ﷺ در دل آنان افتاده، از پیروان راستین حضرتش گردند.

مولوی اثر عمیق و جاویدان این ابزار کار ساز تبلیغی؛ یعنی، ابراز مهر و عذوفت را چه زیبا به رشته نظم کشیده است که:

از محبت دُردها صافی شود

از محبت دُردها شافی شود

از محبت تلخها شیرین شود

از محبت مسها زرین شود

از محبت خارها گل می‌شود

از محبت سرکه‌ها مُل می‌شود

از محبت نار نوری می‌شود

از محبت دیو حوری می‌شود

از محبت سُقم صحت می‌شود

وز محبت قهر رحمت می‌شود

از محبت مرده زنده می‌کنند

از محبت شاه بنده می‌کنند

از محبت دار، تختی می‌شود

وز محبت بار، بختی می‌شود

از محبت خار، سوسن می‌شود

بی محبت موم، آهن می‌شود

و محبوبم رسول خدا ﷺ - که تشنه است -  
از این آب نخواهم نوشید.

پیامبر در حالی که از عشق و صفای  
ابوذر لذت می برد، فرمود: «رَحِمَ اللّٰهُ اَبَا ذَرٍّ  
يَمْسِي وَخَدَهُ وَيَمُوتُ وَخَدَهُ وَيُبْعَثُ وَخَدَهُ؛<sup>۱</sup>  
خدا ابوذر را رحمت کند، تنها می رود  
و تنها می میرد و تنها برانگیخته  
می شود.»

عشق و علاقه به پیامبر ﷺ آنچنان  
در وجود یاران مخلص اش نفوذ کرده  
بود که تمام مشکلات و موانع را به جان  
خریده و ذره ای از محبت شان کم نمی شد.  
۲. بلال بن رباح حبشی یکی دیگر از  
محبت یافتگان مکتب نبوی است. او در اثر  
علاقه به پیامبر ﷺ به درجه ای رسیده بود  
که شدیدترین شکنجه های طاقت فرسا را با  
آغوش باز می پذیرفت و ندای ملکوتی  
توحید را در فضای ستم زده و خفقان آلود  
حجاز طنین انداز می کرد.

تن فدای خار می کرد آن بلال

خواجگاهش می زد برای گوشمال

که چرا تو یاد احمد می کنی

بسنده بد منکر دین منی

از محبت سنگ روغن می شود  
بی محبت روضه گلخن می شود  
از محبت حزن شادی می شود  
وز محبت غول هادی می شود  
از محبت نیش نوشی می شود

بی محبت شیر، موشی می شود  
باز تاب محبت و رحمت پیامبر ﷺ  
رسول خدا ﷺ با نیروی  
خدادادی مهرورزی، آن چنان افراد را  
اصلاح کرده، به مقامات عالیة انسانی  
می رسانید که از هستی خود در راه  
تحقق اهداف آسمانی رسول خدا ﷺ  
گذشته و به اطاعت محض از آن گرامی  
می پرداختند. نمونه هایی لز این یاران  
عاشق را معرفی می کنیم:

۱. ابوذر یکی از چشندگان محبت  
پیامبر بود. عشق رسول خدا در جان و  
دلش آنچنان آتشی شعله ور نموده بود  
که همه چیزش را فدای پیامبر می کرد.  
در غزوة تبوک، ابوذر خسته و  
تشنه از راه رسید و پیامبر ﷺ فرمود: به  
او آب دهید که خیلی تشنه است. ابوذر  
گفت: آب همراه دارم. حضرت فرمود:  
با وجود آن، تشنه کامی؟ گفت: وقتی آب را  
چشیدم، با خود گفتم هرگز پیش از دوستم

۱. سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۹۷.



می زد اندر آفتابش او به خار  
 او آخند می گفت بهر افتخار  
 عشق قهارست و من مقهور عشق  
 چون شکر شیرین شدم از شور عشق  
 برگ کاهم پیش تو ای تندباد  
 من چه دانم که کجا خواهم فتاد  
 گر هلالم گر بلالم می دوم  
 مقتدی آفتابت می شوم  
 استاد مظهري به نقل از ابن ابی الحدید  
 معتزلی می گوید: کسی سخن او (رسول  
 خدا ﷺ) را نمی شنید مگر اینکه محبت او  
 در دلش جای می گرفت و به او متمایل  
 می شد. لهذا قریش مسلمانان را در دوران  
 مکه «صباة» (شیفتگان و دلباختگان)  
 می نامیدند و می گفتند: «نَخَافُ أَنْ يَصْبُوَ  
 الْوَلِيدُ تَيْنَ الْمُغَيَّرَةِ إِلَى دِينِ مُحَمَّدٍ؛ بيم آن  
 داریم که ولید بن مغیره دل به دین  
 محمد [ﷺ] بدهد.» و اگر ولید که گل  
 سرسبد قریش است دل بدهد، تمام قریش  
 به او دل خواهند سپرد.  
 می گفتند: سخنانش جادو است و  
 بیش از شراب مست کننده است. فرزندان  
 خویش را از نشستن با او نهی می کردند که  
 مبادا با سخنان و قیافه گیرای خود، آنها را  
 جذب کند. هرگاه پیامبر در کنار کعبه در

حجر اسماعیل می نشست و با آواز بلند  
 قرآن می خواند و یا خدا را یاد می کرد،  
 انگشتهای خویش را در گوشه‌هایشان فرو  
 می کردند که نشنوند، مبادا تحت تأثیر  
 جادوی سخنان او قرار گیرند و مجذوب او  
 گردند. جامه‌های خویش بر سر می کشیدند  
 و چهره خویش را می پوشاندند که سیمای  
 جذاب او، آنها را نگیرد. به همین جهت  
 اکثر مردم به مجرد شنیدن سخنش و دیدن  
 قیافه و منظره‌اش و چشیدن حلاوت  
 الفاظش به اسلام ایمان می آوردند.<sup>۱</sup>

غالب یاران رسول خدا به آن حضرت  
 سخت عشق می ورزیدند و با مرکب عشق  
 بود که این همه راه را در زمانی کوتاه  
 پیمودند و در اندک مدتی جامعه خویش را  
 دگرگون ساختند.  
 پسر و پال ما کمند عشق اوست  
 موکشانش می کشد تا کوی دوست  
 من چگونه نور دارم پیش و پس  
 چون نباشد نور یارم پیش و پس  
 نور او در یمن و یسر و تحت و فوق  
 بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق<sup>۲</sup>

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۹۰.

۲. جاذبه و دافعه علی ﷺ، ص ۸۸-۹۰.